

A mythological reading of the gate-palace in the Achaemenid citadels

Sahand Mohammadi Khabazan¹, Mitra Habibi^{2*}

1. PhD student in urban planning, Faculty of architecture and urbanism, Tehran University of art, Tehran, Iran

2. Associate professor of urban planning, Faculty of architecture and urban planning, Tehran University of art, Tehran, Iran

Article Info

Original Article

Received: 2022/06/14;

Accepted: 2022/08/07;

Published Online 2022/12/17

 [10.30699/athar.43.3.448](https://doi.org/10.30699/athar.43.3.448)

Use your device to scan
and read the article online



Corresponding Author

Mitra Habibi

Associate professor of urban planning, Faculty of architecture and urban planning, Tehran University of art, Tehran, Iran

Email:

mitrahabibi@art.ac.ir

ABSTRACT

The study of the gates of the Achaemenid citadels with the new mythological approach and historical analysis method led to the discovery of concepts behind this body which refer to the cultural themes in this period which had been formed based on belief and mental patterns of the people of this period, that is, the myths. The result is that these palace-gates had a different structure from the gates of cities in other cultures and gradually underwent changes from Pasargadae to Susa and Parseh. A comparison of these gates and their developments shows that as the Achaemenid kingdom gained more power, the architecture of these buildings were formed more based on Iranian cultural themes; As in Pasargadae Gate-Palace, the influence of Egyptian and Mesopotamian culture is more evident than other gate-palaces, and in contrast the gate-palace of Parseh Citadel, which was built at the height of Achaemenid domination, without the need to refer to other cultures relies on Iranian themes; In this Gate-Palace, on one hand with its three doorways and ornaments which are a reference to Dumézil's tripartite ideology of Indo-European societies, and on the other hand with its special naming, the gate of all nations, its function is emphasized, a function that in a double-sided way refers to a gate that is open to all nations under the rule of the Achaemenid dynasty, and also It contains a symbolic connotation of the all-encompassing power of the Achaemenid rule, which encompasses all nations of all races under its governance.

Keywords: Gate-palace, Achaemenid, Parseh, mythology, Pasargadae

Copyright © 2022. This open-access journal is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

How to Cite This Article:

Khabazan, S., & Habibi, M. (2022). A mythological reading of the gate-palace in the Achaemenid citadels. *Athar*. 43 (3), 448-464.

مقاله پژوهشی

خوانش اسطوره‌شناختی کاخ‌دروازه در ارگ‌های هخامنشی

سه‌پند محمدی خبازان^۱، میترا حبیبی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران.
۲. دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران

خلاصه

اطلاعات مقاله

مطالعه کالبد کاخ‌دروازه ارگ‌های هخامنشی با رویکرد اسطوره‌شناسی نو و با روش تحلیل تاریخی به کشف مضامین و مفاهیم در پس این کالبد انجامید و نشان داد کالبد و آرایه‌های این بناها به مضامین فرهنگی غالب در دوره مذکور ارجاع می‌دهد، مضامینی که مبتنی بر الگوهای فکری مردمان باستان یعنی اسطوره‌ها شکل گرفته‌اند. نتیجه آنکه این کاخ‌دروازه‌ها دارای ساختاری متفاوت با دروازه شهرهای دیگر فرهنگ‌ها بوده‌اند و به ترتیب زمانی از پاسارگاد تا شوش و پارسه به تدریج تحولاتی را نیز پذیرا شده‌اند. مقایسه این کاخ‌دروازه‌ها و تحولات آنها نشان می‌دهد که این بناها با هر چه بیشتر قدرت گرفتن پادشاهی هخامنشی به تدریج بیشتر و بر مضامین فرهنگی ایرانی تکیه کرده‌اند؛ چنانکه در کاخ‌دروازه پاسارگاد تأثیر فرهنگ مصری و بین‌النهرینی بیش از دیگر کاخ‌دروازه‌ها مشهود است و در مقابل کاخ‌دروازه پارسه که در اوج قدرت‌گیری هخامنشیان ساخته شده، بدون نیاز به ارجاع به دیگر فرهنگ‌ها بر مضامین ایرانی تکیه دارد. در این کاخ‌دروازه از سویی مبتنی بر کالبد سه درگاهی و آرایه‌های آن که ارجاعی است به نظریه کنش‌های سه‌گانه رز ژ دومزیل نزد اقوام هند و اروپایی و از سوی دیگر با نام‌گذاری ویژه، دروازه همه ملت‌ها، بر کارکرد آن تأکید شده است؛ کارکردی که به‌شکلی دوپهلوی از سویی به دروازه‌ای اشاره دارد که روی به همه گروه‌ها و ملت‌های تحت حکومت ایرانی هخامنشی باز است و از سوی دیگر حاوی دلالتی نمادین به قدرت فراگیر حکومت هخامنشی است که همه گروه‌ها و ملت‌ها از هر نژادی را در زیر پرچم خود جای داده است.

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۴
پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۶
انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

نویسنده مسئول:

میترا حبیبی

دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران

پست الکترونیک:

mitrahabibi@art.ac.ir

کلیدواژه‌ها: کاخ‌دروازه، هخامنشی، پارسه، اسطوره‌شناسی، پاسارگاد

حق کپی رایت انتشار: این نشریه ی دارای دسترسی باز، تحت قوانین گواهی‌نامه بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License منتشر می‌شود که اجازه اشتراک (تکثیر و بازآرایی محتوا به هر شکل) و انطباق (باز ترکیب، تغییر شکل و بازسازی بر اساس محتوا) را می‌دهد.

حمدی خبازان سه‌پند، حبیبی میترا. (۱۴۰۱). خوانش اسطوره‌شناختی کاخ‌دروازه در ارگ‌های هخامنشی. فصلنامه علمی اثر. ۴۳ (۳)، ۴۴۸-۴۶۴.

۱- مقدمه

مجموعه را تشکیل می‌داده و در میان بناها و فضاهای درون این ارگ کاخ‌دروازه یا کاخ ورودی کاملاً برخلاف شهرهای تمدن‌های دیگر^۱ یکی از فضاهای متمایز و با هویت مستقل بوده است که به نظر می‌رسد در دروازه همه ملت‌های پارسه در تکامل یافته‌ترین شکل خود تجلی یافته است.

از این رو پژوهش پیش رو بر آن است که با مطالعه تاریخی این دروازه‌ها در مهم‌ترین ارگ‌های هخامنشی، یعنی پاسارگاد، شوش و پارسه به خوانشی نواز نقش و کارکرد بنای ورودی در طراحی فضا در این دوره زمانی دست یابد و از آنجا که پارادایم قالب در مکان-زمان مورد نظر اسطوره است، از رویکرد اسطوره‌شناسی برای دستیابی به این مهم استفاده شده است؛ به بیان دیگر این پژوهش بر آن است تا با مطالعه کالبد کاخ‌دروازه در ارگ‌های هخامنشی به معنای در پس آن در معماری و شهرسازی ایرانی هخامنشی دست یابد.

۲- پیشینه پژوهش

لازم به توضیح است که تاکنون پژوهش مستقل و متمرکزی بر کاخ‌دروازه‌های ارگ‌های ایرانی دوره پیشا اسلامی انجام نگرفته و تنها پژوهش‌های انجام شده هم به‌طور ویژه به بررسی آرایه‌های کاخ‌دروازه یکی از آنها متمرکز عمده پژوهش‌ها بر دروازه شهرهای دوره پسا اسلامی متمرکز بوده‌اند.^۲ اما در خصوص رویکرد پژوهش پیش رو، رویکرد اسطوره‌شناسی نو باید گفت از آنجا که این رویکرد بسیار جدید است و از رویکردهای تطبیقی و بینارشته‌ای محسوب می‌شود، در مطالعات معماری و شهرسازی کمتر مورد استفاده قرار گرفته و در مجموع باید گفت هیچ‌گونه پژوهشی با رویکرد اسطوره‌شناسی به مطالعه کاخ‌دروازه‌های ارگ‌های هخامنشی نپرداخته است.

۳- توصیف و بررسی

۳-۱- روش پژوهش

لازم به توضیح است که رویکرد پژوهش پیش رو اسطوره‌شناسی نو است. اسطوره‌شناسی نو رویکردی به

شناخت معماری و شهرسازی ایرانی پیشا اسلامی و اجزای متشکل آن تا همین اواخر به‌ویژه از نگاه غربیان تنها با بررسی‌های باستان‌شناسانه آثار کالبدی به‌جای‌مانده از آنها و انطباق آن با ویژگی‌های کالبدی معماری و شهرسازی بین‌النهرینی یا یونانی و به تبع آن تعاریف شکل‌گرفته از زیستگاه و شهر در فرهنگ غربی انجام می‌شد؛ تعریفی که عمدتاً بر تعریف پولیس یونانی و اجزای آن استوار بود و شهر را متأثر از این فرهنگ دارای عناصر و اجزایی مشخص می‌دانست؛ در حالی که از نظرگاه رویکردهای متأخر شناخت و فهم هر اثر معماری و شهری باید در بستر تاریخ و فرهنگ خود و با طی مراحل شناخت از درون به بیرون و نه فقط از راه مقایسه آن با آثار دیگر فرهنگ‌ها انجام گیرد؛ از این رو این پژوهش بر آن است تا با مطالعه کاخ‌دروازه‌های ارگ‌های هخامنشی در بستر فرهنگ و تاریخ دوره مورد نظر و با استفاده از رویکرد اسطوره‌شناسی نو از طریق تشخیص مضامین فرهنگی و اسطوره‌های در پس این کالبد، ارتباط میان این مضامین و کالبد و اجزای این کاخ‌دروازه‌ها را کشف و از این طریق در راه شناخت بیشتر معماری و شهرسازی هخامنشی گام بردارد.

در خصوص شهرهای هخامنشی باید گفت برای هخامنشیان چندین قلعه‌شهر مهم با ارزشی نسبتاً یکسان همچون بابل، شوش، هگمتانه، پاسارگاد و پارسه وجود داشته است. بابل، هگمتانه و شوش به‌ترتیب از مهم‌ترین شهرهای حکومت‌های بابلی، ماد و ایلامی بودند؛ بنابراین از نظر موقعیت، دسترسی و کنترل مناطق تحت حکومت، استراتژیک و ارزشمند تلقی می‌شدند. حکومت هخامنشی در همه این شهرهای کهن استقرار یافت و ارگ حکومتی خود را بر ویرانه‌های شهر کهن یا شهر موجود اضافه کرد. پاسارگاد نیز به‌عنوان شهری که از زمان کوروش احداث شد و پیش‌تر محل زندگی نیاکان ایشان بود، در دوره قدرت‌یافتن هخامنشیان توسعه یافت، اما جای توجه دارد که در این میان تنها پارسه است که بر شهری از پیش موجود ساخته نشد؛ بنابراین هویتی کاملاً پارسی/هخامنشی داشت. گفتنی است در این دوره زمانی ارگ/تخت‌گاه مهم‌ترین بخش

یونانیان زمانه خود سرزمین پارس را حد نهایی پادشاهی هخامنشی می‌شمردند و از این راه شوش را که از نظر آنها در سرزمین‌های پارسی مرکزی‌تر و نزدیک‌تر به بابل و دیگر مراکز زیستی قرار داشت، مقر پادشاهی هخامنشی محسوب می‌کردند. با وجود این نگرش برای مثال استرابو^۳ مورخ یونانی از این نکته غافل نشده است که تخت جمشید و پاسارگاد در مقایسه با شوش برای پارسیان از ارزش کمتری برخوردار نبوده است؛ آنجا که «گنجینه‌ها، خزائن و مقبره‌های پارسیان قرار داشت و به شکل طبیعی از استحکامات بیشتری برخوردار بود» (Briant, 2018). گفتنی است ساختار کالبدی و اجزای این سه مجموعه دارای ویژگی‌های مشترکی است؛ تخت‌گاه یا ارگ اصلی در موقعیتی مرتفع‌تر از دیگر بخش‌ها قرار گرفته و با بارویی محافظت می‌شود، آثار به‌جای‌مانده از چندین باروی تو در تو در آنها شناسایی شده است و باغ و فضای سبز از بخش‌های مهم مجموعه است و به طراحی منظم آن اهمیت داده می‌شود.^۴ لازم به ذکر است یکی از مهم‌ترین عناصر ارگ یا تخت‌گاه اصلی کاخ‌دروازه آن است که به شکل بنایی مستقل و با فاصله از دیگر بناها ورودی اصلی ارگ را شکل داده است. در ادامه مهم‌ترین ویژگی‌های هر یک از کاخ‌دروازه‌های این سه ارگ و روایت‌های اسطوره‌ای که بدان‌ها ارجاع داده شده است، به اختصار شرح داده می‌شود.

۱-۲-۳- کاخ‌دروازه پاسارگاد

کاخ‌دروازه پاسارگاد تالاری مستطیل‌شکل با مساحت بیش از ۷۰۰ متر مربع، با هشت ستون سنگی، چهار درگاه دارد؛ دو درگاه اصلی و دو درگاه فرعی که احتمالاً برای ارتباط با اتاق‌های نگهبانی جنبی است. ارتفاع ستون‌های آن بیش از ۱۶ متر بوده که بر این مینا از دیگر کاخ‌ها و بناها در پاسارگاد مرتفع‌تر بوده است. چنانکه در شکل ۱ قابل مشاهده است، این کاخ‌دروازه به هیچ بنای دیگری متصل نیست و از این منظر، تا به امروز اولین کاخ‌دروازه مستقل در تاریخ به شمار می‌رود (Stronach, 1978). از آثار برجای‌مانده در این دروازه می‌توان تشخیص داد که حداقل بر درگاه داخلی آن به‌سوی درون دروازه و شهر نقشی ویژه، نقش فیگور انسانی با ریش کوتاه، با چهار بال و شاخی

اسطوره‌شناسی است که در مقابل اسطوره‌شناسی سنتی و برای تأکید بر تفاوت‌های میان این دو چنین نامیده شد. اسطوره‌شناسی قبل از تبدیل آن به یک شاخه از دانش تنها به بررسی و مطالعه روایت‌های اسطوره‌ای در حکم افسانه‌ها یا داستان‌هایی غیر واقعی می‌پرداخت، اما با آشکار شدن اهمیت روان و ناخودآگاه جمعی و مطالعه تطبیقی اسطوره‌های ملل گوناگون، ارزش اسطوره‌ها آشکار شد و از این راه از این پس اسطوره‌ها نه به‌عنوان داستان‌هایی بی‌اساس، بلکه در حکم پدیده‌های بسیار با اهمیت که از عمیق‌ترین لایه‌های روان انسان‌ها نشئت گرفته‌اند، در نظر گرفته شدند و این چنین دانش اسطوره‌شناسی نو پایه‌ریزی شد (Namvar Motlagh, 2014). از منظر اسطوره‌شناسی نو میان تمامی محصولات فرهنگی و هنری و نیز اسطوره‌ها رابطه‌ای نزدیک برقرار است؛ چراکه هر دو از روان و ناخودآگاه انسانی سرچشمه می‌گیرند؛ بنابراین اسطوره‌شناسی و پژوهش در خصوص روایت‌های اسطوره‌ای با دستیابی به عمیق‌ترین لایه‌های ذهنی انسان‌ها می‌تواند در راه شناخت معنا و محتوای یک اثر هنری یا هرگونه محصول فرهنگی گام بردارد؛ به بیان دیگر اسطوره‌شناسی نو در پی آن است که با عمیق شدن در روایت‌های اسطوره‌ای منطق پنهان در پس ساختار این روایت‌ها را کشف کند و از آن در تحلیل هرگونه محصول فرهنگی در دوره‌های متفاوت از تاریخ بشر سود جوید.

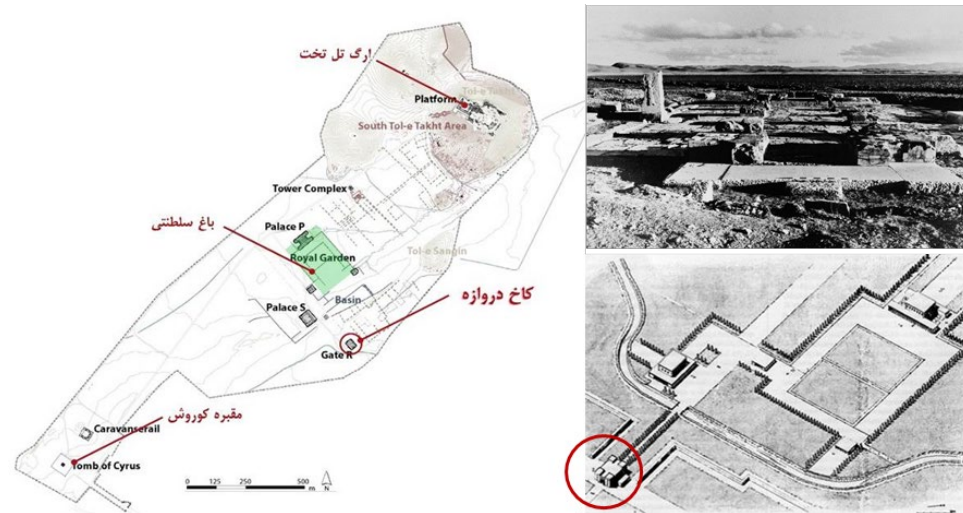
بر این مبنا پژوهش پیش رو برای تحلیل کاخ‌دروازه‌های ارگ‌های هخامنشی در پی آن است که با مطالعات کتابخانه‌ای به مطالعه ساختار کالبدی، نقوش و آرایه‌های این کاخ‌دروازه‌ها بپردازد و سپس با روش تحلیل تاریخی مضامین و روایت‌های اسطوره‌ای ایرانی را که موجب شکل‌گیری این کاخ‌دروازه‌ها شده است کشف کند و در تحلیل نهایی و تبیین معنی در پس این کالبد از آن سود جوید.

۲-۳- کاخ‌دروازه در قلعه‌شهرهای هخامنشی

مهم‌ترین شهرها، زیستگاه‌ها یا قلعه‌شهرهای هخامنشی که از آنها آثاری بر جای باقی مانده است، پاسارگاد، شوش و پارسه هستند. جای توجه دارد که مورخان یونانی مبتنی بر ذهنیت

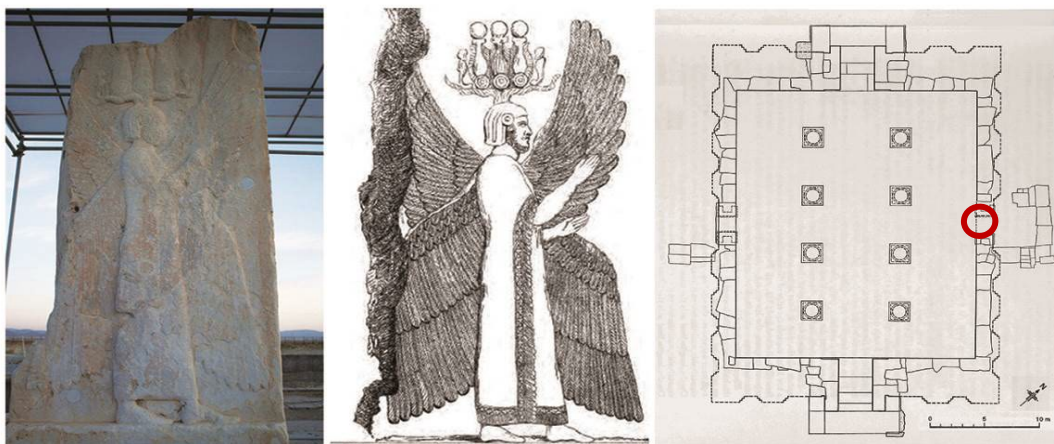
سوی دیگر هم، یعنی در درگاه بیرونی مبتنی بر یافته‌های سامی در دهه ۱۹۶۰ محتملاً تندیس دو گاو گول‌آسای بال‌دار شاید هم با سر انسانی قرار داشته است (Stronach, 1978).^۵

بلند و تابدار و با تاجی ویژه بر سر و ردایی مزین به نقوش نیلوفری قرار گرفته که روی به‌سوی فضای داخلی دروازه دارد و یک دست خود را به نشانه تقدیس آن بالا آورده است.



شکل ۱. راست: عکس از کاخ دروازه و تصاویر سه‌بعدی باغ پاسارگاد و کاخ دروازه (Stronach, 1978)

چپ: نقشه پاسارگاد و موقعیت کاخ دروازه (Benech et al., 2012)



شکل ۲. راست: پلان کاخ دروازه پاسارگاد و نقش انسان بال‌دار بر دروازه (Stronach, 1974)

چپ: تصویر انسان بال‌دار بر دروازه (<https://pasargadae.info>)

متفاوت آن زمانه الهام گرفته شده است؛ چنانکه تاج پیشینه‌ای کهن در فرهنگ مصری دارد که در طی قرون به بین‌النهرین منتقل شده و احتمالاً از این راه در این نقش مورد استفاده قرار

درخصوص نقش مورد نظر که در شکل ۲ قابل مشاهده است، باید گفت عمده پژوهشگران و متخصصان متفق‌القول هستند که در شکل‌گیری این نقش از هنر و فرهنگ ملل

هنر آشور دارد؛ چنانکه در نقوش آشوری بسیاری موجودات ماوراء الطبیعی و نگهبانان دروازه‌ها با چهار بال بسیار شبیه به بال فیگور مورد نظر به تصویر کشیده شده‌اند. هر دوی این نقش‌مایه‌ها در شکل ۳ قابل مشاهده هستند. برخی متخصصان این فیگور را به کوروش نسبت می‌دهند؛^۷ هرچند این نظر مخالفان بسیاری دارد و در مقابل بسیاری این نقش را تمثیلی از نیروهای روحانی و ماورایی شاه می‌دانند نه پیکره شاه (Sami, 1952).



شکل ۳. راست: تندیس ایزد مصری با تاج هم‌هم، موزه متروپولیتن (<https://www.metmuseum.org>)

چپ: موجود بالدار در کاخ سارگون دوم در دورشاروکین (خوس آباد کنونی)، عراق، موزه لوور (<https://www.louvre.fr/en>)

گرفته است. این تاج که در فرهنگ مصری هم‌هم^۶ نامیده می‌شود، در هزاره دوم پیش از میلاد در مصر برای استفاده فرعون در مراسم و جشن‌ها رواج یافت و برای نمایش قدرت فرعون به کار می‌رفت. استفاده از این تاج ویژه درگاه این کاخ دروازه شاید «برای نشان دادن گسترش قلمرو کوروش به مرزهای شرقی مصر و یا نشانه واقعه‌ای مهم‌تر باشد: یعنی قصد کوروش به افزودن مصر به قلمروی خود» (Stronach, 2010). از سویی ردای بلند مرد ایلامی است و چهار بال او نیز ریشه در



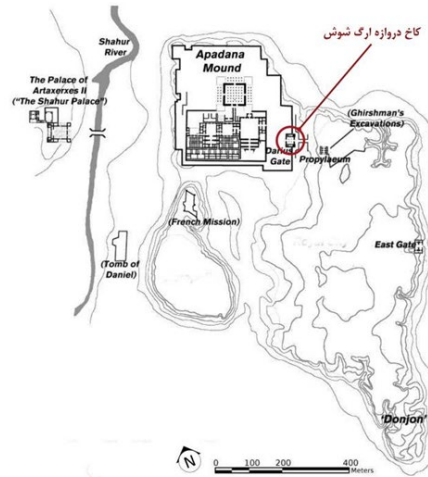
زیر خاک و درگاه غربی دروازه کشف شد. بر روی این تندیس کتیبه‌های فراوانی به خط میخی و هیروگلیف مصری حاوی نام داریوش و مشابه دیگر کتیبه‌های هخامنشی که در آنها به اهورامزدا و آفرینش او اشاره می‌شود نقر شده و جنس و نوع سنگ تندیس، شکل و پرداخت و سبک آن به خوبی نشان‌دهنده خصوصیات تندیس‌های مصری اواخر قرن ششم قبل از میلاد است؛ از این رو امروزه این اطمینان وجود دارد که این تندیس با وجود اینکه برخی از تزئینات آن با قواعد هنر تندیس‌سازی مصر مطابقتی ندارد، در زمان حکومت داریوش و به دستور وی در مصر ساخته شده است.

جای توجه دارد که نقوش بر روی پایه تندیس نماد اتحاد مصر علیا و سفلی^۸ است و سنگ‌نوشته هیروگلیف زیر آن به

۲-۲-۳- کاخ دروازه شوش

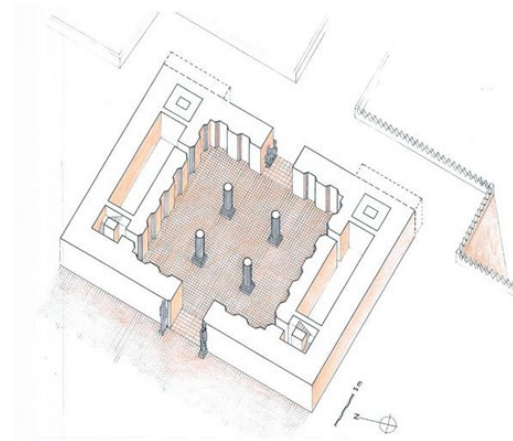
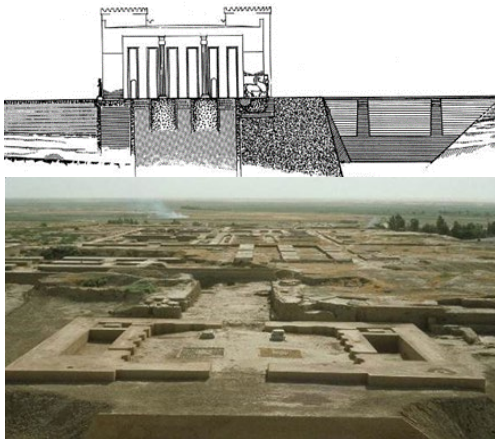
ارگ شوش دارای یک کاخ دروازه با چهارستون و دو درگاه است که در دوره داریوش ساخته شده است (Vallat, 1974). در دو سوی درگاه ورودی این دروازه تندیس عظیمی از داریوش دو برابر ابعاد واقعی روی به کاخ اصلی قرار داشته (Stronach, 1974) (شکل ۴ و ۵) و مبتنی بر پژوهش‌های استروناخ احتمال می‌رود درگاه درونی روی به ارگ مزین به تندیس دو گاو عظیم یا موجودی ترکیبی بوده باشد؛ هرچند شواهد کافی دال بر این موضوع وجود ندارد. همچنین برخی پژوهشگران با توجه به آثار یافت‌شده از چهار تندیس داریوش در این محدوده سخن گفته‌اند که شاید بر درگاه‌های دو سوی دروازه قرار داشته‌اند. تندیس داریوش با ارتفاع سه متر در حفاری‌های سال ۱۹۷۲ در

برگزیده شدن داریوش به پادشاهی بر مصر از سوی ایزد خورشید مصری اشاره می‌کند و از داریوش همچون دیگر فرعون‌های مصر به‌عنوان فرزند این ایزد یاد می‌شود.



شکل ۴. راست: نقشه ارگ شوش و دروازه آن (Perrot, 1981)

چپ: تندیس داریوش یافته شده در مجاورت دروازه، موزه ملی ایران



شکل ۵. راست: کاخ دروازه شوش

چپ بالا، مقطع کاخ دروازه شوش (<http://www.achemenet.com>)

شد. کتیبه خشایارشا بر دیواره داخلی این بنا نشان می‌دهد که داریوش در مراحل اولیه ساخت آن نقش داشته و خشایارشا ساخت دروازه را در زمان پادشاهی خود به انجام رسانده است. این دروازه که با نام‌های کاخ دروازه همه ملتها یا همه کشورها، کاخ انتظار، کاخ دالان انتظار یا کاخ خشایارشا نیز از آن یاد شده است (Mohammadpanah, 2009)، در بخش شمال غربی صفا

۳-۲-۳- کاخ دروازه پارسه

در نهایت باید به کاخ دروازه تخت‌گاه پارسه پرداخت. لازم به ذکر است که داریوش اول ساخت تخت جمشید را با برپا کردن آپادانا، تالار شورا، کاخ داریوش و خزانه شروع کرد و پسرش خشایارشا آپادانا و پلکان‌های آن را تکمیل کرد و بناهایی دیگر به این مجموعه افزود و کاخ دروازه ارگ نیز در این دوره ساخته

خشایارشا) به دروازه‌ای به نام *mi-is-ba-sa-na* اشاره شده است که در لغت همه نژادها معنا می‌دهد و به نظر می‌رسد هر دوی این نام‌ها به دروازه خشایارشا اشاره دارند. در مجموع نام‌گذاری کاخ دروازه تخت‌گاه از سویی بر هویت مستقل آن از دیگر فضاها و بناها اشاره دارد و از سوی دیگر به کارکرد بنا و ورود نمایندگان همه ملتها از طریق این دروازه برای حضور نزد شهربار تأکید دارد که در مقایسه با دیگر شهرها در دیگر تمدن‌ها بی‌سابقه است؛ چراکه نام‌گذاری دروازه‌های آنها (دروازه ایشتار، دروازه ژانوس و...) به نام ایزدان و ایزدبانوان اسطوره‌ای انجام می‌گرفته است.

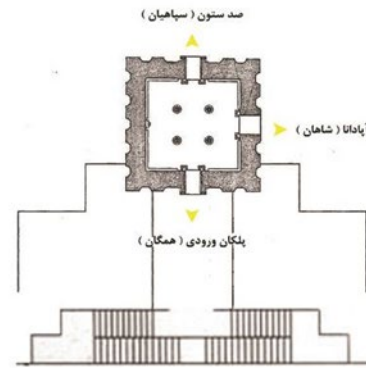
در میان بنا چهار ستون به ارتفاع بیش از شانزده متر قرار داشته است که دو ستون سمت مغرب هنوز پابرجاست. ستون‌ها از چند قسمت تشکیل شده‌اند: زیر ستون با شیارهای عمودی، شالی ستون (یک سنگ چرخ مانند)، سپس قلمه ستون به شکل استوانه‌ای شیاردار و رفیع، گل ستون متشکل از نقش برگ‌ها و غنچه‌های دوازده پر و نیلوفر آبی و نهایتاً سر ستون به شکل دو گاو پشت به هم است که شاه‌تیرهای سقف را حمل می‌کرده است. یک سکوی سنگی دور تا دور جبهه داخلی بنا قرار دارد و همین ویژگی موجب شده که به آن کاخ انتظار نیز بگویند (Shapourshahbazi, 2010). این فضا برخلاف ساختار رایج دروازه‌ها که دارای دو درگاه روبه‌روی هم یا چهار درگاه در چهار ضلع بنا هستند، دارای سه درگاه در جوانب شرقی، غربی و جنوبی است^۹ و از جانب شمال بسته است. درگاه ورودی مقابل پلکان و در غرب است. درگاه شرقی به خیابان سپاهیان باز می‌شود. این خیابان دروازه ملل را به دروازه ناتمام و ایوان شمالی کاخ صدستون پیوند می‌دهد. درگاه جنوبی روی به سوی آپادانا دارد و به حیاط بزرگی که پیش از تالار آپادانا قرار دارد و بیش از ۵ متر پهنا دارد، منتهی می‌شود: «احتمال می‌رود درگاه شرقی راه خروج بزرگان پارسی و ایرانی به کاخ صد ستون و درگاه جنوبی ویژه نجبای اقوام گوناگون تابع ایران هخامنشی بوده که از آن به سوی آپادانا می‌رفته‌اند» (شکل ۶) (Shapourshahbazi, 2010).

قرار گرفته و دسترسی به آن از طریق پلکانی در مقابل آن فراهم می‌شود. یک پلکان توأمان قرینه که در قسمت عقب‌رفتگی دیوار صفا احداث شده و روی صفا و میان دو سر پلکان و کاخ دروازه، جلو خان نسبتاً کوچکی به عرض ۲۲ متر وجود دارد که از آن می‌توان به‌عنوان یکی از اولین میدانچه‌های پیش‌ورودی در تاریخ شهرسازی ایران یاد کرد.

تالار دروازه ورودی مربع شکل است؛ مربعی با ابعاد نزدیک به ۲۵ متر و سطحی بیش از ۶۱۰ متر مربع. سنگ‌نبشته خشایارشا به سه زبان فارسی، عیلامی و بابلی با خط میخی در چهار نسخه بر جبهه درونی جرزهای درگاه‌ها حک شده است. با ارجاع به متن همین کتیبه است که این دروازه، دروازه ملل یا دروازه همه ملتها/ همه کشورها خوانده می‌شود؛ چراکه خشایارشا در این کتیبه‌ها از آن با نام «دورثیم ویسه دهیوم» یاد کرده است. متن کتیبه به قرار زیر است:

«خدای بزرگ اهورامزداست، که این زمین را آفرید، که آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که خوشبختی را آفرید، که خشایارشا را شاه کرد، یکی را شاه بسیاری، یکی را سرور بسیاری، من [هستم] خشایارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهایی که مردم گوناگون دارند، شاه این جهان فراخ و دور، پسر داریوش شاه، [از تخمه] هخامنشی. گوید خشایارشا شاه: این بارگاه همه ملل (دورثیم ویسه دهیوم) را من به توفیق اهورامزدا ساختم. بسا ساختمان‌های خوب دیگر در این پارسه (تخت جمشید) کرده آمد، که من برآوردم و پدرم بر پا کرد. هر آن بنایی که زیبا می‌نماید، همه را به تأیید اهورامزدا، ما ساختیم. گوید خشایارشا شاه: اهورامزدا مرا بیاید و کشورم را و هر چه بر دست من ساخته آمده و هر چه بر دست پدرم (داریوش) بر پا گشته، این‌ها را نیز اهورامزدا بیاید» (Ziaei, 2010).

شایان ذکر است که در میان هزاران لوح گلی یافته‌شده به زبان ایلامی هخامنشی در تخت جمشید، در یکی مربوط به سال دوازدهم پادشاهی خشایارشا به دروازه‌ای با عنوان *vispa-siyati* (عیلامی *Mi-is-ba-si-ia-ti-is*) اشاره شده است که در لغت به معنای همه نیک‌بختی‌هاست (Cameron, 1948). همچنین در لوح دیگری مربوط به سال پنجم پادشاهی اردشیر اول (پسر



شکل ۶. راست: پلان کاخ‌دروازه همه ملت‌ها (Schmidt, 1957)
چپ: عکس کاخ‌دروازه همه ملت‌ها (<https://iran.aminus3.com>)

روایت‌ها، روایت تقسیم جهان از سوی فریدون میان سه پسرش، ایرج، سلم و تور است که در بسیاری از متون اسطوره‌ای همچون شاهنامه قابل پیگیری است. گفتنی است در شاهنامه فردوسی، فریدون برای آزمودن پسران خود به هیئت مهیب یک اژدها درمی‌آید و نزدیک سه پسر خود می‌شود و رفتار آنها را می‌نگرد. سلم از بزدلی می‌گریزد، تور با دلیری به جنگ با اژدها می‌شتابد، ایرج اما خردمندانه به صحبت با اژدها می‌نشیند و از او می‌خواهد که از آنها که هر سه فرزندان فریدون شاه و گرزدارانی توانا هستند، دور شود. فریدون از این راه با شناخت هنر هریک از پسران خود ناپدید می‌شود و براساس کنش هریک ابتدا بر آنها نام (سلم، تور و ایرج) می‌نهد و سپس جهان را میان ایشان تقسیم می‌کند. در کتاب ایاتکار جاماسپیک درخصوص این روایت چنین آمده است که فریتون یا ثرئتونه در اوستا سه پسر به نام‌های سلم، توز [تور] و ایرج دارد. فریتون هر سه را می‌خواند و به ایشان می‌گوید: «سراسر گیتی را میان شما بخش می‌کنم؛ هریک از شما بگوید چه را می‌پسندد تا آن را به او دهم». سلم ثروتمندی بسیار، تور نیرومندی و ایرج که همانند پدرش فره کیان داشت داد و دین خواست. پس فریدون گفت: «باشد که هریک از شما آنچه را خواست به او رسد» و از این راه بود که به سلم، سرزمین روم را داد که بر دریا بود؛ به تور ترکستان و بیابانی را داد که بر دریا بود و ایران و هند نصیب ایرج شد. سپس فریدون دهبیم از سر بر داشت و بر سر ایرج نهاد و گفت: «نشست فره من بر سر ایرج تا صبح فرشگرد

درمجموع درخصوص سه درگاه این کاخ‌دروازه باید گفت، درگاه غربی روی به بخش‌های بیرونی ارگ و باروهای بیرونی و محل زندگی عامه دارد و درگاهی است که مردمان همه ملت‌ها از آن به تخت‌گاه ورود می‌یابند و بنابراین نماد درگاه پیشه‌وران است. درگاه شرقی روی به صدستون دارد که محل حضور نظامیان و سلحشوران است؛ بنابراین نماد درگاه سلحشوران و درگاه جنوبی روی به آبادانا دارد که کاخ بار عام شاهی است و بنابراین نماد درگاه شهروان؛ پس می‌توان گفت این سه درگاه به سه طبقه اجتماعی اشاره دارند، سه طبقه اجتماعی که نزد ایرانیان باستان شناخته شده‌اند؛ چنانکه مبتنی بر روایت‌های اسطوره‌ای ایرانی این جمشید بود که برای نخستین بار جامعه را به طبقات دین‌مردان، جنگیان و کشاورزان-دامپروران تقسیم‌بندی کرد. جیمز دارمستتر^{۱۰} در جلد دوم کتاب زند اوستا^{۱۱} به طرح ورجمکرد یا در زبان هند و ایرانی وره یمه، شهری که جمشید ساخت، اشاره کرده است و آن را شهری می‌شمارد که به خواست اهورامزدا از سوی جمشید برای سه گروه از مردم در سه بخش ساخته می‌شود، گروه‌ها یا طبقاتی شامل دین‌مردان، جنگیان و کشاورزان-دامپروران که مبتنی بر متن وندیداد اوستا در تعداد نابرابر هستند (Darmesteter, 1892).

سه طبقه یا سه کنش مورد نظر در چندین روایت اسطوره‌ای ایرانی حضور پررنگ دارند که نشان از اهمیت این سه کنش نزد اقوام کهن ایرانی و هند و ایرانی است. یکی از این

سه‌گانه اقوام هند و ایرانی مشهور است. مطابق این نظریه نزد اقوام هند و اروپایی نخستین، جهان‌بینی واحدی وجود داشته که در اساس بر سه کنش شهریاری، سلحشوری و پیشه‌وری استوار بوده است. مبتنی بر این نظریه این اقوام نوع یا نحوی واحد از اندیشه و تفکر را از نیاکان خود به ارث برده‌اند که بر هماهنگی و توازن حادث از سه کارکرد یا کنش شهریاری و سلحشوری و پیشه‌وری مبتنی است که هرکدام از این‌ها خود از یکی از ایزدان سه‌گانه آنها متجلی گشته و مصداق یافته‌اند؛ چراکه در ایزدشناسی اقوام هند و اروپایی نخستین جای یک ایزد واحد درواقع بر سه ایزد، ایزدان آسمان و جو و زمین استوار است و این سه دسته از ایزدان را به‌ترتیب کنش‌گری و ارزش عبادی و دینی‌شان، خدای شهریاری و خدای سلحشوری و خدای پیشه‌وری نامید (Namvar Motlagh & Avazpour, 2015). کلود لوی استروس در سخنرانی خود پیرامون این ایدئولوژی می‌گوید:

«به موجب این ایدئولوژی، نه‌تنها جامعه بلکه شکل جهان و یا این یا آن سازوکار خاص جهان، فقط به یمن همکاری هماهنگ سه کنش که سلسله‌مراتبی دارند، می‌توانند حیات داشته باشند و بیابند و تکثیر شوند. در رأس این قائمه، قدرت شهریاری و فرمانروایی قرار دارد که به دو وجه ظاهر می‌شود: یکی جادویی و دیگری قضایی؛ سپس نیروی جسمانی است که در اساس نیروی جنگجویی است و سرانجام نیروی باروری انسان‌ها و حیوانات و کشتزارها با سلسله مفاهیمی که بدان وابسته‌اند؛ یعنی تندرستی و زیبایی و جوانی و شهوت، اما باید توجه داشت که این ایدئولوژی فقط در سطح و رویه ظاهر نمی‌شود، بلکه گاه در الهیات پنهان است، گاه در اساطیر، گاه در ادب حماسی و گاه حتی در تاریخ یا آنچه که تاریخ پنداشته می‌شده است؛ چون درواقع چیزی جز فرافکنی پیدایی نوعی نظام اجتماعی آرمانی بر پرده گذشته نیست، متأثر از خواسته‌های بسیار کهن فلسفی که در تفکرات وقایع‌نگاران انعکاس یافته است یا بر آنها الزام شده است» (Duchamp & Gaiman, 2001).

کرداری (قیامت). در همه زندگی تو و فرزندان تو بر سلم و توز فرمانروایی و پادشاهی خواهید کرد» (Tafazoli, 2012). واضح است که مبنای تقسیم جهان از سوی فریدون هنر ایشان است که بر او با این آزمون مسجل شده است؛ چنانکه سلم از مواجهه با اژدها گریخت و خواسته بسیار خواست، تور جنگاوری کرد و دلیری خواست و ایرج خرد را به کار گرفت و داد و دین خواست و به همین دلیل شهریاری به او عطا شد.

گفتنی است مبتنی بر روایت اسطوره‌ای ایرانی دیگری پس از آنکه جمشید شهریاری ایرانی مرتکب گناه شد،^{۱۲} فره ایزدی یا خورنه به کالبد مرغ وارغن در سه مرحله از او به بیرون شتافت و چون فر از او بگسست، سرگشته و در برابر دشمنی فرومانده ناتوان شد. نخستین بار که فر بگسست، این فر را ایزدمهر برگرفت که «هورامزدا او را فرم‌مندترین ایزدان مینوی بیافرید». دومین بار این فر را فریدون پسر خاندان آبتین برگرفت؛ کسی که به جز زرتشت پیرومندترین مردمان شد و او بود که اژی‌دهاک را فروکوفت، سومین بار این فر را گرشاسپ دلیر برگرفت که به جز زرتشت در دلیری و مردانگی، زورمندترین مردمان شد (Dostkhan, 2006). جای توجه دارد که بندهایی از قسمت هفتم دینکرد (۲۷-۲۵، ۳۲ و ۳۶-۳۷) نیز به همین ماجرا می‌پردازند و در آنها آشکارا آن بخش از خورنه جم که به فریدون رسید، متعلق به خویش‌کاری کشاورزی و دامپروری،^{۱۳} بخشی که به گرشاسپ رسید متعلق به خویش‌کاری جنگجویی و بخش سوم خورنه جم متعلق به خویش‌کاری شهریاری و خردمندی محسوب می‌شود.

اکنون باید گفت از نظر کالبدی این سه درگاه می‌توانند با همین روایت اسطوره‌ای در ارتباط باشند؛ چراکه از این سه درگاه، درگاه ورود به صفه، یعنی درگاه غربی روی به بیرون ارگ و مناطق عامه‌نشین دارد؛ بنابراین با پیشه‌وری مرتبط است. درگاه شرقی روی به کاخ صدستون و خیابان سپاهیان دارد و بنابراین با کنش سلحشوری مرتبط است و درنهایت درگاه جنوبی روی به کاخ آپادانا دارد و از این‌رو می‌توان گفت در ارتباط با کنش شهریاری است. لازم به ذکر است که ژرژ دومزیل^{۱۴} از اسطوره‌شناسان بنام نظریه‌ای دارد که به کنش‌های بنیادین

همانند درگاه غربی است؛ با این تفاوت که در دو جانب درگاه شرقی به جای گاوهای دروازه‌بان، تندیس‌های گاو بال‌دار با سر انسان و بال عقاب جرزهای درگاه را بر پشت خود داشته‌اند. بر سر هریک از این انسان‌گاوهای بالدار تاج بلندی به شکل استوانه دیده می‌شود که بر لبه بالایی آن یک ردیف گل نیلوفر و بر بالای آن صفی از درختان وجود دارد و بر لبه پایین سه جفت شاخ به‌طور موازی رویده است. روی این انسان‌گاوهای بالدار به سمت کوه رحمت در جهت شرق است (شکل ۷).



درخصوص تندیس‌های درگاه‌ها هم ذکر نکاتی چند ضروری است. گفتنی است در دو جانب درگاه غربی که ورودی اصلی بناست، دو گاو نر غول‌آسا که جرزهای درگاه را بر پشت خود نگه داشته‌اند، روی به سمت دشت دارند و افرادی را که تازه از سمت پلکان ورودی وارد شده‌اند، می‌نگرند. دو پای عقب این دو گاو در حال حرکت و دو پای جلو به شکل ثابت است و هریک ریشی بلند و مستطیل‌شکل دارد که با گل‌ها و غنچه‌هایی از گل نیلوفر آراسته و حلقه‌ای از گل‌های دوازده پر به گردن هرکدام آویخته شده است. درگاه شرقی از نظر ابعاد



شکل ۷. کاخ دروازه همه ملت‌ها (<https://www.sedayemiras.ir>)

مثال پلوتارک به تندیس عظیمی از خشایارشا اشاره می‌کند که توسط جمعیت سربازانی که راه خود را به درون کاخ بازمی‌گردند به پایین کشیده می‌شود (Plutarch, 1919). لازم به توضیح است که در تمدن‌های باستانی پیشاهخامنشی همچون شهرهای بین‌النهرینی و هیتی قرارگیری تندیس‌های موجودات عظیم‌الجثه بر بدنه درگاه‌ها و دروازه‌ها متداول بوده است. این تندیس‌ها به‌طور معمول از موجودات ترکیبی و با ترکیب‌های متفاوتی از گاو، شیر، انسان و عقاب هستند و از آنها با نام‌های لاماسو^{۱۵}، اسفینکس^{۱۶} و ابوالهول یاد شده است. در مصر باستان ابوالهول ترکیبی از انسان و حیوان، با پیکری از شیر، سری زنانه و مزین به بال‌های عقاب بوده است. گاو بالدار یا لاماسو نیز به‌عنوان خدای محافظ به‌طور معمول به شکل گاو بالدار یا به‌شکل شیر با سر انسان مذکر با بال عقاب در کاخ آشوری سناخریب نگهبان دروازه‌های شهر بوده است و نمونه دیگر فیگور انسانی با چهار بال است که در

درگاه جنوبی، درگاه کاخ آپادانا است که پی آن درگاه در ابعاد بزرگ‌تر از پهنای دو درگاه دیگر است و به همین دلیل برخی متخصصان چنین نتیجه گرفته‌اند که نسبت به بقیه بلندای بیشتری داشته است. محور پاشنه در که به شکل نیلوفر است، در هر دو گوشه داخلی درگاه موجود است که نشان از دو لنگه‌بودن این درگاه دارد. جای توجه دارد که از این درگاه چیزی باقی نمانده است و از این راه برخی متخصصان برآند که این درگاه احتمالاً برخلاف دو درگاه شرقی و غربی، ساده و بی‌نقش بوده است (Shapourshahbazi, 2010)؛ با وجود این نمی‌توان از این فرض صرف‌نظر کرد که شاید این درگاه را نیز تندیس حیوانی یا تندیس خشایارشا آذین می‌داده است؛ همانند درگاه کاخ دروازه شوش که تندیس داریوش بر درگاه روی به کاخ اصلی قرار گرفته بود. چنانکه مورخان بسیاری هم به وجود تندیس‌های عظیم خشایارشا در تخت جمشید اشاره کرده‌اند که به‌وسیله سپاهیان اسکندر نابود شده است؛ برای

زمین می‌روید. نطفه گاو به ماه پایه سپرده می‌شود و این نطفه با نور ماه پالوده شده و همه خواص خود را باز یافته و از آنجا دو گاو یکی نر و یک ماده و (بعد از انواع دیگر) از هر نوع ۲۷۰ و نوع در زمین ایجاد می‌شود (Christensen, 2014). بدین ترتیب آفرینش از همین دو آفریده مقدس یعنی گاو یکتا آفریده و نخستین انسان شکل می‌پذیرد؛ بدین معنی گاو که نماد آفرینش اولیه و جوهر نخستین و بن‌مایه هستی است، می‌میرد و دگر بار رستاخیزی عظیم و سترگ صورت می‌گیرد و از لاشه گاو و کیومرث همه کوه‌ها و زمین و آسمان و رودها و دریاها و گیاهان و... به وجود می‌آیند و قربانی کردن گاو به تکرار آفرینش و ایجاد برکت و نعمت و رستگاری منجر می‌شود (Razi, 2002)؛ از این رو می‌توان گفت گاو در اسطوره‌های ایرانی نمادی از زمین، باروری و حاصل‌خیزی است که واضح و روشن است که از این طریق نمایانگر کنش پیشه‌وری خواهد بود؛ بنابراین به‌درستی در درگاه غربی روی به محل زندگی عموم مردمان قرار گرفته است.

اما در خصوص تندیس‌های انسان‌گاو بال‌دار در درگاه شرقی هم روایت‌های اسطوره‌ای قابل توجهی وجود دارد. گفتنی است مبتنی بر روایتی در مینوی خرد انسان‌گاو به نام گوپد شاه آفریده شده است که مراقبت از گاو، گاو هذیوش که از گوشورون (روان گاو) آفریده شده و در حقیقت آخرین گاوی است که در بازسازی جهان که همه آدمیان باید جاودانه شوند، قربانی می‌شود (Hinels, 2012) به او سپرده شده است. گوپدشاه از پای تا نیمه تن گاو و از نیمه تن تا بالا انسان است و همواره در کنار آب می‌نشیند و ضمن پرستش ایزدان زوهر به آب می‌ریزد تا حیوانات مودی بمیرند. همچنین او در خونیرث در ایرانویج ساکن است (Tafazoli, 2012). در دادستان دینیک هم «سلطنت گوپت شاه در مملکت گوپت مجاور ایران‌ویج در کنار آب دایتی است» (Nawabi, 1976)؛ البته در اوستا و نیز شاهنامه او پسر اغریث تورانی است. افراسیاب تورانی دو برادر دارد؛ گرسیوز که دشمن سرسخت ایرانیان است و اغریث که دوستدار آنهاست. اغریث در دفاع از ایرانیان به دسیسه گرسیوز کشته می‌شود. در یشت‌ها کیخسرو در جوار دریاچه چیچست

درگاه کاخ سارگون دوم در خرس‌آباد قرار دارد (Stronach, 1978). تندیس گاو اما بیشتر در کاخ‌دروازه ارگ‌های ایرانی و به غیر از تخت جمشید احتمالاً در شوش و پاسارگاد هخامنشی وجود داشته است.

در خصوص تندیس گاو در درگاه‌های غربی باید بدین نکته اشاره کرد که گاو در اسطوره‌های ایرانی در چندین روایت نقشی پررنگ دارد و مهم‌ترین این روایت‌ها روایت پیدایش است. گاو اولین موجودی است که از چارپایان آفریده شده و دیگر موجودات نیز از او هستند که پا به عرصه وجود می‌نهند. توضیح بیشتر آنکه در اسطوره‌های ایرانی پیدایش با آفرینش زمان، فره‌وشی‌ها یا مینوها و سپس گیتی آغاز می‌شود. در آفرینش گیتی اورمزد در شش نوبت ابتدا زمان پیدایش آنها (شش گاهنبار) و سپس هریک از پیش‌نمونه‌های آسمان، آب، زمین، گیاه و چهارپایان، گاو نخستین را خلق می‌کند: «شش آفرینش را به شش گاهنبار بیافرید» (Dadegi, 2015). نخست مدیوزرم‌گاه را که به معنای میان بهار و اردیبهشت ماه است و سپس آسمان را در آن زمان، دوم مدیوشم‌گاه را به معنای میان تابستان در تیرماه و پیش نمونه آب را در آن زمان بیافرید. سوم پدیشه‌گاه را در شهریور ماه آفرید و پیش‌نمونه زمین را در آن زمان، چهارم در ایاسریم، مهرماه، پیش‌نمونه گیاه را و سپس مدیاریم‌گاه در دی ماه، پیش‌نمونه چهارپایان مفید، گاو ائوداد یا ایوکداد به معنای گاو یکتا آفریده را در کناره راست رود وه دایتی، در ایران ویج آفرید، گاوی که مانند ماه سفید و روشن و به اندازه سی‌نای (سی پا) است و در نهایت در همسپهمدیم‌گاه در روزهای آخر سال پیش‌نمونه انسان، گئومرته یا کیومرث را در کناره چپ رود وه دایتی آفرید (Amoozgar, 2018)، اما در پایان هزاره دوم اهریمن به هوش آمده و به آفریده‌های اورمزد می‌تازد، آسمان شکافته می‌شود، آب شور و زمین ناهموار می‌شود و گیاه و گاو و گیاه مرته (کیومرث) می‌میرند. روان گاو، که گوشورون نامیده می‌شود، از تن او بیرون آمده و پیش او می‌ایستاد و به اورمزد شکایت می‌برد، اما اورمزد مواظبت از آفرینش را وعده می‌دهد و از این راه با خوشنودی گوشورون از اندام گاو یکتا آفریده ۵۵ نوع غله و ۱۲ نوع گیاه شفا بخش از

برای درواسپ ایزد نگاهبان چارپایان قربان‌ها می‌کند تا در گرفتن انتقام خون سیاوش و اغریث یاریگر او باشد و زرتشت نیز از اهورا می‌خواهد تا او از جاودانان شود. چنین می‌شود و اغریث به پاس نیک‌مردی‌اش پسری می‌یابد به نام گوپد «گاو» بسیار نیرومند و نگاهبان چارپایان.

همچنین باید گفت این موجود ترکیبی بر درگاه کاخ دروازه از این منظر که تشکیل یافته از سه موجود انسان، عقاب و گاو است نیز قابل تحلیل است؛ نخست آنکه موجود مورد نظر دارای سر انسان با ریش بسیار بلند و تاجی استوانه‌ای مزین به نیلوفر است که بیش از هر چیز یادآور شخصیتی مهم و فرهیخته در حد و اندازه پادشاه است؛ چراکه از سویی در دوره هخامنشی «ترتیب بلندی ریش با ترتیب مراتب شخصیت‌ها برابر است» (Afhami, 2006) و از سوی دیگر نقش نیلوفر بر تاج او به فرهمندی این شخصیت اشاره دارد. در وهله دوم باید به بال‌های عقاب مانند این موجود و نیز پوشیده‌بودن بدن او با پرهای فراوان اشاره کرد. جای توجه دارد که در دوره هخامنشی عقاب از جایگاه والایی برخوردار بوده؛ چنانکه پرچم ایران در آن دوره به شکل عقابی با بال‌های گشوده با قرص خورشیدی در پشت سر آن، نشانه قدرت ایرانیان در جنگ بوده است: «... عقاب زرین علم (پرچم) ایران بود و سرلشکریان در روزگار هخامنشیان شاهین شهپر گشوده در سر نیزه بلندی برافراشته به همه نمودار بود...» (Afhami, 2006).^{۱۷} در مجموع می‌توان گفت از هخامنشیان آثاری به جای مانده که دارای نقش عقاب است و به‌خوبی می‌رساند که این مرغ توانا علامت اقتدار آنان بوده است (Pourdavoud, 2001)؛ چنانکه در اوستا از یک مرغ شکاری به نام وارغن سخن بسیار به میان آمده است که فره شاهی پس از آنکه جمشید مرتکب گناه دروغ شد، به کالبد مرغ وارغن از او به بیرون شتافت و چون فر از او بگسست، سرگشته و در برابر دشمنی فرومانده ناتوان شد (Dostkhah, 2006). چنانکه مشهود است وارغن این پرنده شکاری نشان اقتدار و فر و شکوه و شوکت شاهی به شکل این پرنده جلوه‌گر می‌شده است و از این راه به هرکه روی می‌آورد رستگار و از هر که روی برمی‌داشت خوار می‌شد. اضافه بر این اهورامزدا به زرتشت

می‌گوید کسی که استخوان یا پری از این مرغ دلیر با خود داشته باشد، هیچ مرد توانایی او را از جای به در نتواند برد و نتواند کشت. آن پر بدان کس گناه دهد و بزرگواری و فر بسیار بخشد و دشمن آدمی‌کش را به یاری پر بکشد و بگذرد. آن کس که این پر با اوست، همگان از او هراسانند (Dostkhah, 2006). بایستی به پیکر گاو مانند این موجود ترکیبی نیز اشاره کرد. چنانکه پیش‌تر اشاره شد، گاو در فرهنگ ایرانی با توجه به روایت‌های اسطوره‌ای یادشده دلیل پیدایش همه جانداران است و از این رو وجود آن نمادی از برخوردارگی از برکت و ثروت محسوب می‌شود.

درنهایت از مجموع روایت‌های اسطوره‌ای درخصوص انسان‌گاو بالدار باید گفت مبتنی بر تمامی این روایت‌ها در این موجود ترکیبی، سر انسان نماد دانایی و شهریاری، بال عقاب یا پرنده شکاری نماد جنگ‌جویی و قدرت و بدن گاو نماد برکت و ثروت یعنی نماد سه کنش پیشه‌وری، شهریاری و سلحشوری است. از سویی نیز اگر او گوپدشاه باشد از گاو هذیوش که از گوشورون (روان گاو) آفریده شده و آخرین گاوی است که برای بازآفرینی جهان، قربانی می‌شود و در کاخ‌دروازه در درگاه مقابل قرار گرفته است نگهداری می‌کند.

۴- نتیجه‌گیری

کاخ‌دروازه‌های ارگ‌های هخامنشی مشتمل بر پاسارگاد، شوش و پارسه برای اولین بار در تاریخ به شکل بنایی مستقل و جدا از دیگر بناها ساخته شدند. آنها در ساخت کالبدی مشابه و مبتنی بر پلان چهارضلعی کاخ‌های ستون‌دار رفیع ساخته شده‌اند، اما فرایند تحول این کاخ‌دروازه‌ها بیانگر فرایندی تکاملی است؛ کاخ‌دروازه پاسارگاد مزین به نقش مرد بال‌دار با تاج «هم‌هم» متشکل از عناصر بینا فرهنگی ایرانی، ایلامی، مصری و بین‌النهرینی است و این نشان می‌دهد در این دوره کوروش برای تعریف هویت و قدرت پادشاهی خود لازم می‌دانسته است تمامی این فرهنگ‌ها را مدنظر قرار دهد. کاخ‌دروازه شوش مزین به تندیس مصری داریوش نیز با نقوش هیروگلیف به مقام فرعون داریوش و برگزیده‌شدنش به این مقام از سوی ایزد خورشید مصری

اشاره دارد. در نهایت در پارسه الگوی کاخ‌دروازه پارسی به متکامل‌ترین شکل خود می‌رسد و به‌دلیل برخورداری پادشاهی هخامنشی در اوج قدرت و شهرت در این دوره، بدون نیاز به ارجاع به دیگر فرهنگ‌ها این بار تنها به مضامین فرهنگی ایرانی تکیه می‌کند (جدول ۱ و ۲).

جدول ۱. مقایسه ویژگی‌های سه کاخ دروازه هخامنشی در پاسارگاد، شوش و پارسه

کاخ‌دروازه‌های هخامنشی	تعداد درگاه‌ها	تندیس‌های درگاه‌ها
کاخ‌دروازه پاسارگاد	دو درگاه اصلی، دو درگاه فرعی	تندیس انسان با ریش کوتاه، با چهار بال و شاخی بلند و با تاجی بر سر ترکیبی از نمادهای مصری، ایلامی، بین‌النهرینی و ایرانی
کاخ دروازه شوش	دو درگاه	تندیس داریوش با کتیبه میخی و هیروگلیف مصری
کاخ دروازه پارسه	سه درگاه	دو گاو به‌سوی غرب و انسان‌گاو بالدار به‌سوی شرق حاوی ارجاعات ایرانی

منبع: (Authors, 2022)

جدول ۲. ویژگی‌های کالبدی و آرایه‌های کاخ دروازه پارسه و روایت‌ها و معنای در پس هریک از آنها

ویژگی‌های کاخ‌دروازه پارسه	روایت اسطوره‌ای	معنا
سه درگاه روی به سه کارکرد	تقسیم جهان از سوی فریدون میان سه پسرانش جداشدن فره در سه نوبت از جمشید	کنش‌های بنیادین سه‌گانه اقوام هند و ایرانی
تندیس گاو بر درگاه غربی	پیدایش تمامی موجودات از تن گاو گاوکشی میترا و آفرینش تمامی موجودات	برکت و ثروت و باروری
تندیس انسان گاو بالدار بر درگاه شرقی	گوپدشاه محافظ چهارپایان تقسیم جهان از سوی فریدون میان سه پسرانش جداشدن فره در سه نوبت از جمشید	محافظت از برکت و ثروت و باروری کنش‌های بنیادین سه‌گانه اقوام هند و ایرانی

منبع: (Authors, 2022)

حکومت هخامنشی است که همه ملت‌ها از هر نژادی را در زیر پرچم خود جای داده است. نام دیگر آن، دروازه همه شادی‌ها نیز از همین راه به فراهم‌آوردن شادی برای مردمان تحت این حکومت اشاره دارد.

ساخت کالبدی کاخ‌دروازه با سه درگاه و در تقابل با ساختار رایج چهاردرگاهی یا دو درگاهی اشاره‌ای است به کنش‌های سه‌گانه شهریاری، سلحشوری و پیشه‌وری نزد اقوام هند و اروپایی؛ دروازه غربی، رو به قسمت عامه‌نشین با کنش پیشه‌وری، درگاه شرقی، رو به تالار صدستون با کنش سلحشوری و

درمجموع از مقایسه روند تحول این سه کاخ‌دروازه و مطالعه ویژگی‌ها و روایت‌های در پس کاخ‌دروازه پارسه می‌توان به جمع‌بندی زیر رسید:

- نام‌گذاری این کاخ‌دروازه در زبان پارسی به «دورثیم ویسه دهیوم» دروازه همه ملت‌ها، ابتکاری جدید و خلاقانه و برخلاف سنت‌های قدیم دیگر فرهنگ‌هاست که نه به ایزدان حامی شهر (مانند دروازه ایشتار، ژانوس و...) بلکه به کارکرد آن تأکید دارد؛ کارکردی که به شکلی دوپهلوی هم به دروازه شهری اشاره دارد که روی به همه ملت‌های تحت لوای حکومت هخامنشی باز است و هم حاوی دلالتی نمادین به قدرت فراگیر

بر درگاه غربی در حال محافظت از گاو هذیوش است؛ آخرین گاو که برای بازآفرینی جهان باید قربانی شود.

سیاسگزاری

این مقاله برگرفته از رساله دکتری سهند محمدی خبازان با عنوان «کالبد و کارکرد شهر ایرانی از منظر اسطوره‌شناسی تمثیلی؛ مجموعه اسطوره‌ای تخت‌جمشید» است که به راهنمایی دکتر میترا حبیبی در دانشگاه هنر تهران در حال انجام است.

منابع مالی

منابع مالی این پژوهش از طریق مشارکت نویسندگان تأمین شده است.

تعارض منافع

این مقاله توسط هیچ ارگان و نهادی حمایت مالی نشده است.

درگاه جنوبی، رو به آپادانا با کنش شهریاری در ارتباط است.

- تندیس گاوان غول‌آسا در درگاه غربی ارجاعی است، به روایت گاو یکتاآفریده که همه موجودات از او شکل می‌گیرند؛ بنابراین نمادی است از باروری و برکت مرتبط با کنش پیشه‌وری.

تندیس انسان گاو بالدار ترکیبی از کنش‌های سه‌گانه اقوام هند و اروپایی است؛ سر انسان ریش‌دار با تاج نیلوفر بیش از هر چیز یادآور شهریار فرهمند، بال‌های عقاب نشان توانایی در برابر دشمنان است و پیکر گاو هم با برکت ارتباط مستقیم دارد. این سه‌گانه در وجه منفی‌اش در اولین کتیبه داریوش در پارسه مورد اشاره قرار گرفته است. داریوش در این کتیبه از اهورامزدا می‌خواهد تا کشورش را از خشک‌سالی (در تقابل با باروری و پیشه‌ور)، دشمن (در تقابل با سلحشور) و دروغ (در تقابل با راستی و شهریار) حفظ کند. ارتباط این تندیس با گویدشاه محافظ گاو و نگاهبان چارپایان هم دور از ذهن نیست؛ چراکه با قرارگیری در مقابل تندیس دو گاو

References

- Afhami, R. (2006). *Visual culture governing representation in Achaemenid art* Tarbiat Modares University .
- Amoozgar, J. (2018). *Mythological history of Iran*. Samt .
- At-Ta'alibi, A. a.-M. I. M., & Zotenberg, H. (1989). *Tārīḥ ġurar as-siyar al-ma'rūf bi-Kitāb ġurar aḥbār mulūk al-Fars wa-siyarīhim*. Maktabat al-Asadī (M. Fazaeli, Trans.). Silver .
- Benech, C., Boucharlat, R., & Gondet, S. (2012). *Organisation et aménagement de l'espace à Pasargade, reconnaissances archeologiques de surface, 2003-2008*. http://www.achemenet.com/document/2012.003-Benech_Boucharlat_Gondet.pdf
- Briant, P. (2018). Susa and Elam in the Achaemenid Empire, The Palace of Darius at Susa. The Great Royal Residence of Achaemenid Persia. In *From Cyrus to Seleukos* (pp. 245-282) .
- Cameron, G. (1948). *Persepolis Treasury Tablets*. The University of Chicago Press .
- Christensen, A. (2014). *Samples of the first man and the first book in the history of the legendary Iranian prince* (J. A. a. A. Tafzali, Trans.). Cheshmeh .
- Colliva, I. (2017). *Area C, Trench Tr. 7, Persepolis West (Fars, Iran). Report on the Field Work Carried out by the Iranian-Italian Joint Archaeological Mission in 2008-2009* (BAR International Series 2870) .
- Dadegi, F. (2015). *Bondaresh*. Tous Press .
- Darmesteter, J. (1892). *Le Zend-Avesta*. Musée Guimet .
- Dostkhah, J. (2006). *Avesta: the oldest hymns and Persian texts*. Morvarid Publications .
- Duchamp Gaiman, Z. (2001). *Myth and epic in the thought of Georges Dumezil (translated into Farsi by Jalal Sattari)*. Markaz .
- Hinels, J. R. (2012). *Understanding Iranian Mythology* (J. Amoozgar & A. Tafazli, Trans.). Cheshmeh .
- Iori, E., & Karami, H. (2017). *Trench Tr. 8, Persepolis West (Fars, Iran). Report on the Field Work Carried out by the Iranian-Italian Joint*

- Archaeological Mission in 2008-2009 (BAR International Series 2870)* .
- Mohammadpanah, B. (2009). *Kohan Diar*. Carang .
- Namvar Motlagh, B. (2014). *An Introduction to Mythology: Theories and Applications*. Sokhan .
- Namvar Motlagh, B., & Avazpour, B. (2015). *Myth and Mythology with Georges Dumezil*. Mugham .
- Nawabi, M. (1976). *Fragments from the Pahlavi Rivayat, Datistan-i Dinik, Namakiha-i Manushchihir and Vichitaklha-i Zatsparam: Manuscript D 7* .
- Perrot, J. (1981). L' architecture militaire et palatiale des Achéménides à Suse .In *150 Jahre Deutsches Archäologisches Institut, 1829-1979. Internationales Kolloquium* (pp. 79-94). Neue Ergebnisse archäologischer Stadtforschung, Mainz .
- Plutarch. (1919). *Plutarch's Lives* (B. Perrin & M. A. Cambridge, Trans.). Harvard University Press .
- Pourdavoud, E. (2001). *Ancient Iranian culture*. Iran-shenasi .
- Razi, H. (2002). *Mithraism, the History of the Mysterious Mithraic Religion in the East and the West from the Beginning to the Present*. Behjat .
- Sami, A. (1952). *Pasargad*. Kitābfurūshī-i Ma'rifat .
- Schmidt, E. F. (1957). *Persepolis* (Vol. 1-3). University of Chicago press .
- Shapourshahbazi, A. (2010). *Persepolis Documentary Guide*. Ambassadors .
- Stronach, D. (1974). Achaemenid Village I at Susa and the Persian migration to Fars. *Iraq*, 36(1-2), 239-248.
- Stronach, D. (1978). *Pasargadae: a report on the excavations conducted by the British institute of Persian studies from 1961 to 1963*. Clarendon Press .
- Stronach, D. (2010). Solomon at Pasargadae: Some new perspectives. *Bulletin of the Asia Institute*, 24, 1-14 .
- Tafazoli, A. (2012). *Minoye Kherad*. Iran culture foundation .
- URL1: <http://www.achemenet.com>. (2022),
<http://www.achemenet.com>
- URL2: <https://iran.aminus3.com>. (2022),
<https://iran.aminus3.com>
- URL3: <https://www.louvre.fr/en>. (2022),
<https://www.louvre.fr/en>
- URL4: [:https://www.metmuseum.org](https://www.metmuseum.org). (2022),
<https://www.metmuseum.org>
- URL5: <https://www.sedayemiras.ir>. (2022),
<https://www.sedayemiras.ir>
- URL6: <https://pasargadae.info>. (2022),
<https://pasargadae.info>
- Vallat, F. (1974). L' inscription trilingue à la Porte de Darius. *Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran*(4), 171-180 .
- Xenophon. (2004). *Anabasis* (A. Vahid Mazandarani, Trans.). Donyaie ketab .
- Ziaei, M. (2010). *Translation of Achaemenid inscriptions*. fatehane rahe daneshe Marvdasht.

پی‌نوشت

^۱. لازم به توضیح است که استروناخ کاخ‌دروازه پاسارگاد را اولین کاخ‌دروازه در طول تاریخ می‌داند که مستقل از دیگر ابنیه و نه متصل به آنها ساخته شده است (Stronach, 1978).

^۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک به:

Rahimzadeh, P. & Ahari, Z. (2021). City gates in the cities of the first centuries of Islamic Iran, architectural Iranian studies. 9(17), 77-96. doi: [10.22052/9.17.77](https://doi.org/10.22052/9.17.77)

^۳. Strabo

۴. در پارسه بیرون از تخت‌گاه آثار شبکه‌ای از کانال‌ها و نهرهای آب با ساختار منظم یافت شده است که نشان از وجود باغ‌ها و فضاهای سبز و عمارت‌های اعیان‌نشین و نیز اداری-مدیریتی در میان دارد که مبتنی بر کاوش‌های باستان‌شناسی همزمان با ارگ روی صفه ساخته شده است (Colliva, 2017; Iori & Karami, 2017).
۵. لازم به توضیح است که کتیبه‌ای سه‌زبانه پیش‌تر (بیش از ۱۵۰ سال پیش) به خط میخی فارسی باستان با متن «من کوروش هخامنشی» بر بالای سر این فیگور قرار داشته که اکنون مفقود شده است. مبتنی بر این کتیبه از نظر برخی پژوهشگران تصویر این فیگور به کوروش نسبت داده می‌شود (Stronach, 1978).

6. Hemhem

۷. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Shapourshahbazi, A. (2010). Persepolis Documentary Guide. Ambassadors .

8. sma-tawy

۹. لازم به ذکر است که کاخ شورا در میانه صفه و کاخ E در برزن جنوبی در جنوب تخت‌گاه هم از همین ساختار سهدری تبعیت می‌کنند و مشابهت بسیاری با این دروازه دارند.

10. James Darmesteter

11. Zend Avesta II

۱۲. «دلش سخت گردید، مغرور و خودپسند و متکبر شد، به زورگویی و طغیان‌گری و بیدادگری پرداخت و گفت من پروردگار بزرگ شما هستم، از بندگی خداوند روی برتافت. و آهنگ دعوی خدایی کرد» (At-Ta'alibi & Zotenberg, 1989) - «آبادانی شگفت‌انگیز وی تا زمانی ادامه داشت که دروغ گفت و ناراست اندیشید» (Dostkhah, 2006)
۱۳. لازم به توضیح است که خاندان فریدون، خاندان آئوبه یا همان اسویان، بیش از هر چیز کشاورز و دام‌پرور بوده‌اند و نام بسیاری از اعضای آن با نام گاو ترکیب شده است و حتی گرز فریدون نیز گاوسر است؛ یعنی به شکل سر گاو است (Darmesteter, 1892).

14. Georges Dumézil

15. Lamassu

16. Sphinx

۱۷. جای توجه دارد که مورخان یونانی و رومی همچون گزنفون، کورتیوس روفوس و کنت کورت، به این پرچم مزین به نقش عقاب اشاره کرده‌اند، گزنفون در کوروش‌نامه درفش کوروش را عقابی زرین با بال‌های گشوده توصیف می‌کند که بر نیزه بلندی قرار گرفته بوده است و می‌افزاید که درفش جنگی پادشاهان پارس هنوز هم بدین‌گونه است (Xenophon, 2004).